

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر - اسن - المان

کاسه چینی

(کاسه چینی که صدا میکند
خود صفت خویش ادا میکند)
حاجی اگر رفت به بیت الحرام
بیرون در مانده دعا میکند
هرچه گنه کرده ، صغیر و کبیر
توبه خود ، نزد خدا میکند
آنچه که خوردست ، حلال و حرام
ترک همه ریب و ریا میکند
جامه تدلیس ، به دور افکند
چونکه ز احرام ، کسا میکند
وقتی نهد روی ، به سنگ سیه
دل ز همه رنگ ، جدا میکند
شیشه دل ، غسل به زمزم دهد
گرد و غبارش به هوا میکند
در عرفات ، سنگ زده میدود
راه ، ز ابلیس ، سوا میکند
سنت پیغمبر اسلام را
یک به یکی ، جمله قضا میکند
هرچه مرض بود ، ورا پیش و پس
غسل و وضو کرده دوا میکند
آنهمه اجناس که با خود بیبرد
چند برابر به بها میکند
می خردش جنس ، چو قاچاقچیان
خرج پس و پیش ادا میکند
وقتیکه انجام مراسم رسد
کیسه پر الماس و طلا میکند

شاد و خرامان سوی میهن روان
 بین که چه تلاج به پا میکند
 ریش گذارد ز پی مُود روز
 سنت اسلام ، بجا میکند
 در همه مجلس بنشیند به صدر
 با علما ، چون و چرا میکند
 با عُرفا و فضلا و لیبیب
 بر اُدبا جور و جفا میکند
 تسبیح یک متره و ریش و عبا
 دَمبَدَمَش ، لا و الا میکند
 گر بکنی ریشک او تار تار
 بُز ز پی ریش ، عزا میکند
 میگه چنین ریش بُود مال ما
 در ره اسلام ، عزا میکند
 ریش شده مایه بس افتخار
 بز چقدر به به و با میکند
 شرم کند بز ، ز ریش داشتن
 گر نظری بر نظرا میکند
 کل کند آن ریش ، گر عاقل شود
 چهره اصلیش نما میکند
 نسل جوان ، در پی دُشنام او
 بسکه دغا ، جرح و وغا میکند
 منزل خویشان و رفیقان رود
 چشم چرانی ، به نسا میکند
 روی ببوسد زن و دختران
 شهوت او اقتضا میکند
 ترس ، ندارد ز خدا و رسول
 نه ز کسی ، شرم و حیا میکند
 بهر خریدن به فروشگاه رود
 عوض یک ، جای دوتا میکند
 قیمت یکدانه بپرداخته
 قیمت دیگر به هوا میکند
 گاهی اگر کفش خرد ، یا جراب
 جفت دگر ، زیر قبا میکند
 گر بخرد ماشین و یا بایسکل
 پرزّه فالتوش دوتا میکند
 هم بَقَد پمپ و سریش و گریس
 گر مرضی داشت ، شفا میکند
 پرچمی ، قاتل آباء او
 دوستی و خویشی رجا میکند
 جمع شدی قالی اسلامیان
 دست طمع ، سوی گدا میکند
 بسکه شده خسته ز کار سفید

شب همه جا کارِ سیا میکند
 میرود اور لاوب به شرق و به غرب
 کَسَّه سوسِیال ، بُکا میکند
 هرکه رود منزل او ، دیدنش
 تسبیح و خرماش عطا میکند
 لاف و پتاقش به کجا میرسد
 شیشه نیرنگ ، جلا میکند
 موتر او بنز و بی ، اِم ، دَبَلُیو
 لُولَکِ او سیر هوا میکند
 خواند اگر فیضِ کاریزی ، شبی
 بین چقدر نامِ خدا میکند
 نامش اگر خواند ، به آواز و ساز
 فخر به این جَرَح و دغا میکند
 گر برود ، مسجدِ ایرانیان
 قبله خود ، کرب و بلا میکند
 ریشه نداند ز سلام و شلام
 وردِ کجا را ، به کجا میکند
 رانحه جَنّت و فردوس را
 بوی شماغند و خلا میکند
 بسکه فضول از لُگام و ظلام
 تهمتی بر اهلِ بها میکند
 تیر ، بجست گر ز کمانش یکی
 صیدِ دو تا فاخته را میکند
 سالِ دگر باز ، به حج میرود
 بارِ دگر معجزه ها میکند
 گر بشود حاجیِ ما سه تکه
 پایِ خدا را به هوا میکند
 ور برسد قائمِ آلِ رسول
 سر ز تنِ مهدی جدا میکند
 آمد اگر روزِ لقای خدا
 ریشِ خدا را به حنا میکند
 شله مردان بیژد ، دیر تر
 چمچه ، دوصد بار رُبا میکند
 حاجی ! نگهدار تو حرمت ز حج
 ورنه چلو صاف عطا میکند
 وای چه خوش گفته بزرگانِ ما
 اصلیتش ، روی نما میکند
 گر خرِ عیسا به کلیسا رود
 در همه جا ، ناز و ادا میکند
 جانبِ مسجد بپرندش به زور
 چونکه خر است غلغله ها میکند
 اشترِ بیچاره به مسجد رود
 منبر و محراب اوا میکند

گرز وفا جانب مکه بری
 ماچه خریها و هرا میکند
 آب اگر خورد ز زمزم کمی
 ناقه چو طامح ، هرا میکند
 ور بنهد روی ، به سنگ سیه
 قبله خود سوی ترا میکند
 قصه دیگر ز عزیزان او
 جای عبادت به چرا میکند
 گاه درمسال و کنیسا رود
 گه به کلیسا ، رها میکند
 منبر و محراب نشیند به زور
 غیبت و دشنام و هجا میکند
 هر که پرسد ز اصول و فروع
 شکوه ازان سائل ما میکند
 گر نفر غیره قرائت کند
 پیش همه هجو و هجا میکند
 گوش نما لحن ملیح و رسا
 زمزمه در بیت خلا میکند
 قهر مکن ، جانب منزل مرو
 حاجی ، گدا مسجد وا میکند
 اینقدرش بس بود ای دوستان
 توبه اگر نذر شما میکند
 دارو اگر بد شود و تلختر
 درد بدش ، زود دوا میکند
 بار دگر ، همچو فضولی کند
 شعر ازو ، پرده جدا میکند
 گوش کن ای حاجی نصیحت زمن
 جای ترا عرش علا میکند
 باز نما چشم دل و گوش جان
 بلبل شوریده نوا میکند
 سوز چو پروانه پر و بال خود
 شمع دلت ، شعله به پا میکند
 از تکه ها بگذر و بی تک ببین
 عالم انسان صدا میکند
 خدمتی بر عالم انسان نما
 نام ، به تاریخ ، بقا میکند
 خاک شو و از منی و من گذر
 غنچه امید ، نشا میکند
 بهر تساوی رجال و نساء
 همتی کن از تو سزا میکند
 ور به تحریر حقیقت رسی
 سایه سرت ، مرغ هما میکند
 خانه سنگی مرو و دل بگیر

حاجی دل جا به علا میکند
 رو به پشاور ، بر هم میهنان
 مادر بیچاره دعا میکند
 پاک نما اشک ، ز چشم یتیم
 اشک ترا پاک ، خدا میکند
 لقمه نان ده ، به بیوه زنان
 اجر دوصد حج ، بجا میکند
 دست بگیر ، دست ز افتادگان
 دست ترا ، دست کیا میکند
 حج چنین است ، کبیر و بزرگ
 زانکه ترا کامروا میکند
 کاسه صبرم شدی لبریز و پُر
 ناله به درگاه خدا میکند
 کاسه که بشکست ، ندارد صدا
 دل که شکست ، سخت صدا میکند
 داغ شده سینه ام از تهمت
 دود کبابم به هوا میکند
 عهد نمودم که نگویم دگر
 گر بمن این عهد ، وفا میکند
 من که دهن بسته ام از گفت و گو
 این رَقَمَّ حَرَق غشا میکند
 تاب نیاورد ، قلم گریه کرد
 زانکه زبان شرم و حیا میکند
 هر قدرش پند و نصیحت کنی
 بیشترک کار خطا میکند
 حال که بی پرده بیان کرده ام
 راز نهان خرق غطا میکند
 لیک اگر قاضی شود باخبر
 قتل مرا حکم ، روا میکند
 گر کسی این شعر به مسجد بُرد
 پوست سر از حاجی جدا میکند
 بس کنم و چیزی نگویم دگر
 زانکه ز من راه ، سوا میکند
 حرف حقیقت چو شدی آشکار
 بلبل حق نغمه ، سرا میکند
 سهو ز « نعمت » شد اگر دوستان
 معذرتش رو به شما میکند
 دست بلند کرده به وقت نماز
 توبه به درگاه خدا میکند

معانی بعضی از لغات:

*ریب = تهمت ، شک ، کمان ، حاجب * ریا = تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی
 * تدلیس = عوام فریبی * إحرام = دو تکه جامه نا دوخته که در ایام حج یکی

را به کمر می‌بندند و دیگری را به دوش می‌اندازند * کِسا = جامه ، لباس
 ، عبا * ادا کردن ، بجا آوردن نماز یا روزه یا واجب دیگری در خارج از
 وقت * تدبیر = برای انجام دادن امری فکر و دقت بکار بردن و توجه
 کردن * اخراج = خرج ها ، جمع هزینه و مالیات * تلاج = شور و غوغا
 ، مشغله * صدر = بالا ، اول چیز ، مقدم * عُرْفا = مردان عارف * فُقْها
 = جمع فقیه * لیبب = خردمند ، عاقل * اُدبا = جمع ادیب ، ادب دارنده ،
 ادب دهنده * عبا = جامه گشاد و بلندی که روی لباسهای دیگر به دوش
 می‌اندازند * عزا = سوگ و ماتم * غزا = جنگ کردن * نُظْرا = مثل
 ، مانند ، شبیه * دغا = نادرست ، زر قلب و ناسره * جرح = بدگفتن ،
 باطل ، زخم زدن * وَا = شور و غوغا در خنگ ، بانگ * نسا = زن ها *
 قبا = نوع لباس مردانه بلند * رجا = امیدوار شدن ، امید داشتن ، امید داشتن
 * بُکا = گریه کردن * عطا = بخشیدن * کَرْب = غم ، غم و غسه ، مشقت
 * بلا = اندوه ، رنج ، گرفتاری * وِرْد = دعا ، دعائیکه برای شستن هر یک
 از اعضای بدن ادا گردد * رائحه = بوی خوش و گوارا * شَماغند = چیزی
 گندیده که بوی بد دهد * لُکام = بی ادب * ظَلَام = جبار ، بسیار ستمگر * ا
 وَا = آواز ، بانگ ، آهنگ * حَرّا = ساز و برگ اسب * ناقه = شتر *
 کنیسا = معبد یهودیان * طامح = زن نافرمان و سرکش ، زن چشم چران *
 هُرّا = بانگ جانوران درنده ، بانگ و آواز مهیب * تَرّا = دیوار
 محکم و بلند ، دیوار * چَرّا = جای چریدن حیوانات * هَجّا = بد
 گویی دیگران را کردن * ملیح = نمکین * رسا = بلند ، با وقوف * بیت =
 خانه * خَلّا = مستراح ، جای خالی از هوا ، محل خلوت * هَجو = بدگویی
 کردن ، شمردن عیب ها * هَجّا = دشنام دادن ، تقطیع لفظ و بیان
 حروفات آن و حرکات * اُصول = جمع اصل * فروع = جمع فرع
 * بقا = دوام ، همیشگی * نَشا = نشو و نما کردن ، نو پیدا شدن * تساوی =
 برابری * رِجال = مرد ها * سزا = سزیدن ، لایق ، شایسته ، ÷
 سزاوار * تَحَرّی = جستجو * هُما = مرغ افسانه وی و موهوم که میگویند
 سایه اش بر سر هر کس بیفتد به سعادت خواهد رسید ، به سعادت و میمنت به او
 مثل می‌زنند * عَلا = شرف ، رفعت ، بلندی قدر و بزرگواری * کیا =
 صاحب ، حاکم ، پهلوان ، هر یک از عناصر اربعه ، اصل هر چیز ، خداوند
 * کامروا = کسیکه به مراد خود رسیده باشد ، خوشبخت * رقم = نوشته *
 هَبّا = گرد و غبار که از زمین بلند شود و در هوا پراکنده گردد * نوحه
 = گریه ، زاری ، شیون بر مرده * خَرَق = پاره کردن * غِشا = پرده
 ، روپوش * حَرَق = سوزاندن * عطا = پرده ، پوشش ، روپوش * اِبا
 = خود داری کردن